نیم‌نگاه

چرا به جای انتقاد قهر می‌کنیم؟

محمد راد

صد نکته

در تعریف و تبیین واژه انتقاد و قهر و تعاملی که بین این دو رفتار وجود دارد، باید متذکر شد واژه قهر که در پی می‌آید در انواع مختلف آن می‌تواند قهر رفتاری، قهر گفتاری، قهر شنیداری، قهر احساسی و در نهایت سکوت معنی شود. به عبارتی برخلاف همیشه می‌توان گفت سکوت علامت رضا نیست و دیگر اینکه قهر در موارد ذیل با فرض وجود رابطه‌ای معنی می‌یابد و اگر رابطه یا مراوده‌ای در میان نباشد طبیعتاً قهر معنی خود را از دست می‌دهد و قابل بحث نیست، در تعامل با واژه انتقاد می‌توان تذکر داد که هدف از آن اصلاح ساختار موجود و تلاش، همدلی و یک‌صدایی جهت نفی فردی و جمعی است. چرا که انتقاد از هر وضعیتی اگر منجر به نفع فردی نشود چطور می‌توان توقع داشت که نفع اجتماعی از آن بهره‌ای گیرد. سئوال این است: چرا بسیاری به جای انتقاد قهر می‌کنند؟ ۱- ساده‌ترین جواب آنکه درک واضح، صحیح و معقولی از واژه نقد احساس نمی‌شود، انتقاد جای آنکه اصلاحات ایجاد کند و شاخه‌های زائد و اخلال‌کننده در رشد را هرس نماید منجر به عیب‌جویی شده و نه تنها روند رشد را مختل می‌کند بلکه با بزرگ‌نمایی عیوب بحث را دچار دور و تسلسل کرده و حیات را نیز از شاخه اصلی می‌گیرد. ۲- استوار نبودن رابطه دوجانبه بر پایه‌های منطقی و علت و معلولی، انتقاد را به سمت غرض‌ورزی سوق داده و فرد برای عدم درگیر شدن در این وضعیت خود را به سمت قهر و سکوت می‌کشاند. چون اساساً شناخت و درک متقابل وجود خارجی نداشته است پس عدم اعتماد طرفین به یکدیگر منجر به غرض خواهد شد. ۳- از بین رفتن نفع فردی (مادی - معنوی) می‌تواند قهر را جایگزین انتقاد نماید چرا که عدم‌النفع در هر رابطه‌ای منجر به گسست آن خواهد شد، اگر در محیط کار انتقاد سازنده از رئیس یا مدیرمان منجر به از دست رفتن منافع‌مان شود، قهر را بر انتقاد ترجیح داده و در پی حفظ منافع فردی موجود هستیم. ۴- قهر می‌تواند گاهی اقدامی تربیتی تلقی شود. فرد در مقابله با فرد دیگر یا در مقابله با اجتماع به دلیل آنکه طرف مورد نظر (فرد، اجتماع، حزب، گروه) به خود آید و در رفتار خود تامل کند و در جهت اصلاح خود اقداماتی به عمل آورد این رفتار را اتخاذ می‌کند. ۵- در یک جامعه، متفاوت بودن هدف افراد امری طبیعی به نظر می‌رسد، اما انتقاد روش منطقی جهت رسیدن به اهداف را ساختارمند می‌کند. گوناگونی مقاصد و تقابل آنها به خودی خود بحث ایجاد کرده و هر کس روش و مقصد خود را ارجح می‌شمارد، بی‌اهمیتی طرفین (فرد - فرد، فرد- اجتماع) نسبت به اهداف متغیر یکدیگر، منجر به بی‌حوصلگی، بی‌تفاوتی و منفعل بودن نسبت به هم خواهد شد. برای دوری از این وضعیت و توجه به خودبینی می‌توان قهر را جایگزین گفتمان کرد. ۶- احساس خودبزرگ‌بینی و نگاه فرودستانه به دیگران منجر به منفک کردن خود از جامعه شده، هر چند که تحقیقاً سطح ادراک فرد بالاتر از سطح جامعه باشد، ساده‌ترین تصمیم ممکن قهر و سکوت و انزوا است، چه بسیار افراد روشنی در حوزه‌های مختلف اجتماعی از تاریخ مشروطه تا امروز چنین رفتاری اتخاذ کرده و گوشه عزلت گزیده و چه بسیار مهاجرت را بر هر چیز دیگر ترجیح داده‌اند. ۷- مهارت تحمل شرایط غیرمطلوب امری است لازم، نه در جهت هضم شرایط بلکه مقدمه‌ای است برای گفتن آرای مفید و سعی در جهت بهبود وضعیتی که منجر به اصلاحات شود. مسلماً فقدان چنین تربیتی چاره‌ای جز قهر به بار نخواهد آورد. ۸- راضی بودن به وضع موجود هر چند که در آرمان فردی نباشد، افراد را به سوی کسب نفع فردی می‌کشاند و فرد را به سوی محافظه‌کاری پیش می‌برد و انتقاد را از بین خواهد برد، چرا که همواره افرادی که به وضعیت موجود راضی باشند، خطری ایجاد نخواهند کرد. ۹- انتقاد اصولاً احساس ناخوشایندی به دیگران (فرد - اجتماع) می‌دهد، هر چند مستمع پذیرا باشد. انتقاد بدون بحث و جدل به نتیجه نخواهد رسید. بعضاً افراد برای اینکه شخصیتی مثبت از خود ارائه بدهند و بد جلوه نکنند تصمیم به سکوت و قهر می‌گیرند و قائل به این هستند که سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند. ۱۰- چه بسیار شنیده‌ایم که طرف ظرفیت انتقاد را ندارد، بدین علت با وجودی که فرد رفتارهای غلط خود را درک می‌کند اما حاضر به پذیرفتن نادرستی رفتار خود از زبان دیگران نیست و دائماً توجیه رفتاری دارد، چرا که مهارت «نه گفتن و نه شنیدن» را به او آموزش نداده‌اند. به علت این ضعف رفتاری واضح است که قهر در انواع مختلف آن شیرین‌تر از هر چیز دیگری است. ۱۱- با علم بر اینکه تمام رفتارهای انسان تحت تاثیر کودک - بالغ - والد درون خود است و عکس‌العمل‌های رفتاری وی دائماً در حال رفت و برگشت در مسیر فوق است، قهر رفتاری است که ریشه در احساس کودک درون دارد و نقد ریشه در بالغ. آنجا که کودک بر بالغ برتری پیدا کند رفتاری کودکانه چون قهر بروز می‌یابد و تعقل و انتقاد معنی خود را از دست می‌دهد، روشن است که چنین رفتارهایی برای یک انسان بلوغ‌یافته از نظر جسمی تعجب‌آور به نظر می‌رسد. ۱۲- گاه انسان با تکرار انتقاد از فرد و اجتماع و عدم پاسخ مناسب از طرف مقابل سرخورده شده. به جای ادامه دادن رویه فوق به علت تحلیل انرژی درونی، رفتاری قهرآمیز از خود بروز می‌دهد چرا که تحمل خستگی ناشی از این روند بر شانه‌های او سخت سنگینی می‌کند. نتیجه این مقال اینکه اگر به علت‌های منفی فوق پرداخته و به نکات مثبت آن توجه شود، روحیه نقادی در جامعه دمیده خواهد شد و تمام آحاد اجتماع قائل به خردورزی شده و رفتارهای ناشی از دیدگاه‌های غلط، کمرنگ و کمرنگ‌تر خواهد شد و این چیزی جز فرهنگسازی در این زمینه نیست و بالعکس از آنجایی که قهر در فرهنگ عامیانه مردم امری ناپایدار و مذموم شده تبیین شده است و هیچ قهری پایدار به نظر نمی‌رسد و بودن فرهنگی چون فراموش کردن گذشته‌ها و مراسم آشتی‌کنان امری است ریشه‌دار، وضعیت بازسازی شده براساس آشتی و فراموشی متزلزل‌تر و شکننده‌تر از قبل شده و مجدداً رفتارهای قهرآمیز جلوه‌گر می‌شود. دور باطل.

ارتباط با صفحه مشروطه
سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

گزارش سال ۱۲۹۸

قرارداد ننگین

صد سال

در آغاز این سال، دولت وثوق‌الدوله که کوشیده بود با میرزا کوچک‌خان و جنگلی‌ها از در سازش درآید و چندین واسطه صلح به شمال فرستاده بود، تصمیم به سرکوبی جنگلی‌ها گرفت. سردار معظم خراسانی [تیمور تاش] را به حکمرانی گیلان فرستاد تا بلای جان جنگلی‌ها شود و نیز پالکونیک استراوسلسکی فرمانده قزاقخانه را با اختیارات تام به جنگل فرستاد تا جنگلی‌ها را قلع و قمع کند. در رویارویی قزاق‌ها و جنگلی‌ها یاران میرزا کوچک‌خان شکست خوردند و به جنگل‌های فومن گریختند. گروهی تسلیم و برخی نیز دستگیر شدند که به دستور تیمورتاش، دکتر حشمت یکی از آزادیخواهان نام‌آور جنگلی و چند تن از یاران کوچک‌خان به دار آویخته شدند. اکنون که وثوق‌الدوله توانسته بود جنگلی‌ها و سایر آزادیخواهان را سرکوب و قلع و قمع کند، نوبت عقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ وی با انگلستان فرا رسیده بود. این قرارداد که محرمانه بسته شده بود، پس از فاش شدن نشان می‌داد که مالیه و ارتش ایران به دولت انگلستان سپرده خواهد شد و در ازای آن دولت ایران دو میلیون لیره وام خواهد گرفت! احمدشاه از امضای این قرارداد، سر باز زد و اعلام کرد که برای مدت شش ماه به اروپا سفر خواهد کرد. بعدها آشکار شد که وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا و نصرت‌الدوله فیروز و صارم‌الدوله وزیران خارجه و مالیه برای امضای این قرارداد از انگلستان ۱۳۰ هزار لیره پول دریافت کرده‌اند. هر چند که امضای این قرارداد و افشای آن تیر خلاص زندگانی سیاسی وثوق‌الدوله را شلیک کرد، ولی وی و برخی از مدافعان قرارداد همچنان از این قرارداد دفاع کرده و آن را به سود ایرانیان می‌دانسته و می‌دانند. البته هیچ‌کس تا به امروز نگفت که اگر این قرارداد چنین سودهایی برای ایران داشت، پس آن رشوه گرفتن‌ها برای چه بود؟! پس برای چه دولت انگلستان طی نامه‌ای به وثوق‌الدوله برای نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه و اکبر میرزا صارم‌الدوله وزیر مالیه ایران امتیازاتی از جمله پناهندگی سیاسی در بریتانیا را قائل شد؟! در پی امضای قرارداد، بی‌درنگ آرمیتاژ اسمیت از طرف دولت انگلیس برای مدیریت مالیه ایران و ژنرال دیکسن برای مدیریت سپاه ایران وارد تهران شدند. در پی این رفتار، موجی از مخالفت‌ها و موافقت‌ها در روزنامه‌ها، انجمن‌ها و میتینگ‌ها برپا شد.

دولت انگلستان که در پی جلب موافقت احمدشاه با قرارداد بود، ضمانت‌نامه‌ای توسط وثوق‌الدوله برای شاه فرستاد که بازبینی و بررسی آن نشان می‌دهد که کهنه سیاستمداران انگلیسی چه خیالاتی در سر می‌پروراندند: «با توجه به قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹، میان دولتین ایران و انگلیس بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالی جناب برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار و جانشینان ایشان مادام که بر وفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه اعلیحضرت پادشاه انگلستان بهره‌مند خواهند بود!» احمدشاه این نامه دولت انگلستان را بی‌پاسخ گذاشت و برای نخستین‌بار راهی اروپا شد. در میانه این سال، گروهی از دولتمردان و رجال سیاسی کشور به دیدار وثوق‌الدوله رفتند و ضمن برشمردن آسیب و زیان‌های چنین قراردادی، از وی خواستار لغو قرارداد شدند. وثوق‌الدوله هم در پاسخ آنان فردای همان روز برای زهر چشم گرفتن، ماشاءالله‌خان کاشی و رضا پهلوان را به جرم راهزنی و قتل و غارت در میدان توپخانه به دار آویخت! شگفت‌آور اینکه چیچرین کمیسر خارجی شوروی- معادل وزیر امور خارجه- و نریمان اوف کمیسر امور مسلمانان جنوب شرقی آسیا، اعلامیه انقلابی و تندی علیه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله با انگلستان صادر کردند. آنها در این اعلامیه به سیاست‌های پیشین روسیه تزاری در ایران حمله کردند و سپس قرارداد ۱۹۱۹ را به تندی مورد انتقاد قرار دادند و دولت ایران را متهم به فروش کشورشان به بریتانیا نمودند!! این اعلامیه، رگ میهن‌دوستی ایرانیان را جنباند و زمزمه‌ها را به فریاد مخالفت با قرارداد تبدیل کرد. وثوق‌الدوله نیز بیکار ننشست و گروهی از رجال سیاسی را که هسته مرکزی این مخالفت‌ها می‌شناخت، دستگیر و زندان و تبعید کرد.

وثوق‌الدوله و هنگام بازگشت از اروپا

چندی نگذشت که ایالات متحده آمریکا نیز به صف مخالفان قرارداد پیوست و نماینده سیاسی آنها در تهران، طی اعلامیه تندی عقد قرارداد ۱۹۱۹ را مورد حمله قرار داد. اکنون نیک بنگریم که بهانه و دستاویز انگلیسی‌ها در عقد چنین قراردادی چه بود؟ سرپرسی کاکس نماینده سیاسی انگلستان در بیانیه‌ای که در تهران منتشر کرد، گفت: «غرض اصلی از قراردادی که دولتین انعقاد آن را لازم دانسته‌اند، استقلال کامل دولت ایران و تهیه وسایل توانایی و اقتدار آن دولت برای حفظ و برقراری نظم و امنیت در داخل و جهت دفع مخاطرات مرزی و . . .». اگر بتوانیم با نگاهی از بالا، ببینیم که از فردای پیروزی مشروطه، در هر گوشه و کنار این سرزمین کشمکش و جنگ و برادرکشی ـ خوب یا بد، حق یا باطل ـ حکمفرما بوده، فرزندان این آب و خاک به جای مغتنم شمردن این فرصت تاریخی و پرداختن به سازندگی، آبادانی و پیشرفت، هر کدام به تصور اینکه صاحب حق مطلق است و دیگران یکسره بر راه باطل اند، ساز خود می‌زند و اسلحه می‌کشد و پرونده می‌سازد و . . . خواهیم دید که «امنیت» واژه‌ای بس ناسازگار در این مرز و بوم بوده است. امنیت چیزی است که از شاه تا فقیر همه نیازمند آنند. خویش‌ستیزی، برادرستیزی و خانواده‌ستیزی آفتی است که هیچ راهی به جز حکومت چکمه‌پوشان و اشغال نظامی بیگانگان در پی ندارد و این واقعیت بارها تکرار شده در تاریخ خونبار این سرزمین است! وثوق‌الدوله نیز در رویارویی با موج مخالفت‌های مردمی، یک راه بیشتر نمی‌شناسد: حکومت نظامی! و به دستور همین حکومت نظامی است که فرخی‌یزدی و میرزاده عشقی دو شاعر ترقیخواه و گروه زیادی از آزادیخواهان را دستگیر و تبعید می‌کنند. کار به جایی رسید که هنگام سخنرانی شیخ‌الرئیس قاجار در مسجد شیخ‌عبدالحسین که مخالف قرارداد سخن می‌راند، تیری به سوی او شلیک شد که آسیبی به وی نرساند. این بود برخورد وثوق‌الدوله اروپادیده با افکار عمومی! به هر روی موج مخالفت‌ها با قرارداد از تهران به شهرستان‌ها نیز سرایت کرد. در مشهد گروه بزرگی از مخالفین قرارداد، ضمن گردهمایی باشکوهی از مردم خواستند تا با بلشویک‌ها متحد شوند و به کمک آنها انگلیسی‌ها را از ایران بیرون کنند. در تهران نیز سیدحسن مدرس و امام جمعه خویی، اجتماعات پرشور مردمی علیه قرارداد را رهبری می‌کردند. این در حالی بود که احمدشاه با تشریفات رسمی وارد لندن شد و مورد استقبال مقامات دولتی انگلستان قرار گرفت و در کاخ باکینگهام پذیرایی شد.

این سال در حالی رو به پایان بود که پیکر نایب‌حسین کاشی که سالیان دراز به راهزنی و غارت و کشتار مردم کاشان و حومه مشغول بود، بر دار مجازات پیچ و تاب می‌خورد.

فاتحه برای مشروطه

صد متن

پیروزی آزادیخواهان و انقلاب مشروطه دیری نپایید و با یورش استبداد از پا درآمد. اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) پس از سرکوب مشروطه‌خواهان شعر زیر را در وصف حال و هوای آن روزگار گفته است:

رفت از دار فنا مشروطه/ رحمت‌الله علی مشروطه!
مجلس فاتحه برپا سازید!/ قاری خوب مهیا سازید!/ از عسل شربت و حلوا سازید!/ این سخن را همه انشا سازید!/ رحمت‌الله علی مشروطه!
جمع گردید همه با تب و تاب!/ مجلس فاتحه‌خوانی به شتاب!/ صرف گردید چو قلیان و گلاب/ پس بخوانید همه بهر ثواب:/ رحمت‌الله علی مشروطه!
رخت پاکیزه بپوشید همه!/ بهر مشروطه بکوشید همه!/ همچو زنبور بجوشید همه!/ بهر مشروطه بکوشید همه!/ رحمت‌الله علی مشروطه!
فرش و قالیچه ز کرمان آرید!/ گل گلدسته ز کاشان آرید!/ آب نارنج ز گیلان آرید!/ ماهی و مرغ و فسنجان آرید!/ رحمت‌الله علی مشروطه!
پس بیارید به صد سوز و گداز/ روضه‌خوانی که بود خوش‌آواز/ از پس روضه و تعقیب نماز/ هی بخوانید به آواز حجاز:/ رحمت‌الله علی مشروطه!
ما سخن‌های نهانی داریم/ مجلس فاتحه‌خوانی داریم/ باز امید جوانی داریم/ سوی مجلس نگرانی داریم/ رحمت‌الله علی مشروطه!
لوطیان خوب به ما حقه زدند/ طرز مرغوب به ما حقه زدند/ عکس مطلوب به ما حقه زدند/ در «دزاشوب» به ما حقه زدند/ رحمت‌الله علی مشروطه!
بود اگر گردن مشروطه کلفت/ پس چرا زود به یک تیر بخفت؟/ نعمتی بود ز کف رست به مفت/ واعظی بر سر منبر می‌گفت:/ لعنت‌الله علی مشروطه!
اهل تهران چو نشان‌ها دادند!/ اهل تبریز چه جان‌ها دادند!/ اهل گیلان چو جوان‌ها دادند!/ آخر این شعر به آنها دادند/ رحمت‌الله علی مشروطه!
علم اگر نیست، عمل هم خوبست/ اصل اگر نیست، بدل هم خوبست/ قند اگر نیست، عسل هم خوبست/ خواندن شعر و غزل هم خوبست/ رحمت‌الله علی مشروطه!
حیف از آن زحمت بی‌حاصل ما!/ حل نشد عاقبت این مشکل ما/ «دده بزماره» شده خوشگل ما/ دل ما، وای دل ما، وای دل ما!/ رحمت‌الله علی مشروطه!/ یزد و کاشان و فراهان و عراق/ قم و قزوین و خراسان و نراق/ قصرشیرین و کرند و پل و طاق/ بر زبان همه با زور و چماق:/ رحمت‌الله علی مشروطه!
خلق، از جان همه بیزار شدند/ زارعین جمله گرفتار شدند/ کسبه یکسره بیکار شدند/ اغنیا داخل این کار شدند/ بود مال فقرا مشروطه/ رحمت‌الله علی مشروطه!

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

۲۶ اردیبهشت ۱۲۸۵

صد روز

خبر آن بود که آصف‌الدوله به گنبد و بارگاه امام شلیک کرده که اینچنین مردم شوریده‌اند و آن شد که در تهران طباطبایی به آنچنان منبری رفت و گریست. سید تصمیم گرفت این مرتبه مستقیماً نامه‌ای به مظفرالدین‌شاه نوشته و مسائل به وجود آمده و ظلم‌های رفته بر مردم را با خود وی در میان گذارد و او را به احوال مملکت آگاهی دهد.

با مشورتی که انجام شد به علت پیشینه‌ای که از عملکرد عین‌الدوله در اذهان بود می‌دانستند او به هر نحوی که ممکن باشد از رسیدن اخبار به پادشاه جلوگیری می‌کند، به همین خاطر از نامه شش رونوشت تهیه کردند و هر یک را از طریقی به عمارت پادشاهی فرستادند. با عملکرد عین‌الدوله سرنوشت عدالتخانه و مجلس سخت در ابهام قرار داشت، شب‌نامه‌هایی که برای علما فرستاده می‌شد ایشان را تحت فشار قرار می‌داد که سریع‌تر تکلیف را با عین‌الدوله و شاه روشن سازد.

«علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد، امروز به فرع پرداختن و اصل مقصود را کنار انداختن و جزئیات فرعیه را وجهه مقصود ساختن از طریق حزم و احتیاط دور است چرا که همچنانکه ملت کم‌کم دارد از خواب غفلت بیدار می‌شود و پی به حقوق خود می‌برد که امروزه در هر ملت و دولتی که در روی زمین است از برای عموم رعیت و قاطبه افراد ملت حقوق معینه است که باید از طرف دولت ادای آن حقوق شود و نیز از برای طبقات نوکر و خدمتگزاران دولت حقوقی است شخصی که باید در راه خدمت به ملت و دولت بدان حقوق برسند. . . .

– همچنین خائنان این دولت ابدمدت و نفس‌پرستان بی‌مروت که هنوز در مقام انسانیت قدمی نگذارد و از آدمیت بویی نشنیده مراتب را منوط به لباس و نشان و نفر و نوکر و اسب و استر و اسباب تجمل و زینت ظاهری می‌دانند و همین که راهی در بساط قرب سلطنت پیدا کردند ما بیچارگان را بالاستحقاق عبید خود دانسته مال و جان خود را مباح می‌شمردند و می‌بردند. و این نکته را نیز درک کرده‌اند که اگر مجلس بزرگ مفتوح شود و این امر بزرگ صورت گیرد و قوانین عدالت و دین نبوی در مملکت شایع شود هر قدر بر ترقی ملت و آبادی مملکت افزوده شود از قدر و قیمت و شأن این دیوسیرتان کاسته خواهد شد، حتی‌الامکان در مقام رد و منع هستند که مضمون دستخط ملوکانه مجری نشود و این مجلس صورت خارجی به هم نرساند و نیز در خاطر مبارک شاهانه القای شبهات می‌نمایند که مشتی مردمان بی‌سروپا به خیالات واهی افتاده اسمی از آنارشیست شنیده می‌خواهند تقلید از آنان بکنند و بر ضدسلطنت و دولت اقدام نمایند و مقصودشان جز هرزگی و شرارت چیزی نیست. . . ولی غافلند از اینکه این ترهات از برای همان دور هم نشستن و خلوت کردن و صدق مطلب را پنهان دانستن و به عرض نرسانیدن و خاطر مبارک ملوکانه را از حقیقت امر آگاه نساختن خوب است.»

روزنومه چی مشروطه

علی اکبر دهخدا

صد چهره

حمیدرضا صداقت: علی‌اکبر دهخدا که برای ایرانیان با مجموعه عظیم و به‌یادماندنی لغت‌نامه‌اش شناخته شده است در سال ۱۲۵۸ در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. وی پدرش خان باباخان قزوینی را در سن دو سالگی از دست داد و پس از آن تحت سرپرستی پسر عموی پدرش «یوسف‌خان قزوینی» قرار گرفت. آموزش صرف و نحو عربی و اصول فقه و کلام اسلامی را طی هفت سال زیرنظر حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی و شیخ غلامحسین بروجردی فراگرفت. دهخدا در سال ۱۲۷۸ تحصیل در مدرسه علوم سیاسی را شروع کرد اما در میانه همان سال به مدت دو سال تحصیل را کنار گذاشت. سپس در سال ۱۲۸۰ دستیار محمدحسین فروغی پدر ذکاءالملک فروغی در تدریس ادبیات فارسی در مدرسه علوم سیاسی می‌شود. وی که پس از دو سال از مدرسه علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد، به عنوان منشی معاون‌الدوله غفاری در سفارت ایران در بالکان مشغول به کار گردید و به مدت دو سال در وین، رم، بخارست و پاریس اقامت کرد و پس از آن به دلایل نامعلومی به ایران بازگشت.

علامه دهخدا در سال ۱۲۸۵ به عنوان معاون و مترجم مهندس دوبوروک در امور راه شوسه خراسان که در مقاطعه حاج حسین‌آقا امین‌الضرب بود، استخدام می‌شود و همچنین به انتشار شب‌نامه‌هایی بر ضد جهل و خرافات و استبداد قاجار می‌پردازد. یک‌سال پس از آن از سوی میرزا جهانگیرخان شیرازی برای همکاری و عضویت در تحریریه صوراسرافیل دعوت می‌شود و در همین سال به دلیل مقاله‌هایش در صوراسرافیل در مجلس شورای ملی دوره نخست، محاکمه و تهدید به مرگ می‌شود. در سال ۱۲۷۸ همزمان با سی‌ودومین شماره صوراسرافیل و به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه قاجار و دستگیری گروهی از روشنفکران و مشروطه‌خواهان از جمله میرزاجهانگیرخان شیرازی و اعدام آنها، علی‌اکبر دهخدا به همراه سیدحسن تقی‌زاده و گروهی دیگر به سفارتخانه انگلستان پناهنده می‌شود. با رضایت محمدعلی‌شاه آنها به اروپا تبعید می‌شوند. نخست به پاریس و سپس به ایوردون سوئیس می‌رود. یک‌سال بعد با کمک معاضدالسلطنه (ابوالحسن پیرنیا)، میرزا قاسم‌خان تبریزی و شیخ محمد قزوینی سه شماره از روزنامه صوراسرافیل را در تبعید منتشر کردند. دهخدا سپس برای تقویت کردن «انجمن سعادت ایران» و انتشار نشریه هفتگی «سروش» به استانبول سفر کرد. دو سال بعد، پس از انتشار چهارده شماره از نشریه «سروش» از راه رشت به ایران بازگشت و پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت نماینده مردم تهران و کرمان در دوره دوم مجلس شورای ملی شد. در این زمان به عضویت حزب «اعتدال» درآمد و با روزنامه‌های مجلس و شوری همکاری نمود. در سال ۱۲۹۲ با آغاز جنگ جهانی اول و اولتیماتوم روسیه تزاری و جریان معروف به مهاجرت آزادیخواهان به استانبول، بغداد و برلین، دهخدا به دعوت و مصلحت‌اندیشی خوانین بختیاری به چهارمحال رفت و تا پایان جنگ به ایل بختیاری پناهنده شد. در همین سال فکر اولیه تدوین لغت‌نامه و امثال و حکم به خاطر او خطور کرد. پس از این دوره به ریاست دفتر وزارت معارف و ریاست اداره تفتیش در وزارت عدلیه برگزیده شد. علی‌اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۹ فیش‌برداری برای تالیف دو اثر عظیم خود لغت‌نامه و امثال و حکم را آغاز کرد و یک سال بعد در تاریخ ۲۶ شهریور امتیاز مجله هفتگی فردا را گرفت ولی به دلایل نامعلوم از انتشار آن خودداری می‌کند.

در سال ۱۳۰۶ ریاست مدرسه علوم سیاسی را پذیرفت که چندی بعد به مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تغییر نام یافت. دو سال بعد دوره چهار جلدی امثال و حکم از سوی وزارت فرهنگ منتشر شد. اولین جلد از اثر عظیم وی یعنی لغت‌نامه در سال ۱۳۱۸ منتشر می‌شود و دو سال پس از آن در شهریورماه ۱۳۲۰ از ریاست مدرسه حقوق و علوم سیاسی بازنشسته می‌شود. ۱۳۲۴ به پیشنهاد عبدالحمید اعظم زنگنه و حمایت جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی از جمله دکتر محمد مصدق چاپ لغت‌نامه به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد. در سال ۱۳۳۰ مجموعه مقالات چرند و پرند به همت سعید نفیسی در کتاب شاهکار نثر فارسی منتشر می‌شود. وی در تیرماه سال ۱۳۳۲ و در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق یک گفت‌وگوی رادیویی در دفاع از دکتر مصدق انجام می‌دهد و یک مقاله نیز در همین زمینه می‌نویسد. و پس از خروج شاه از ایران در ۲۵ مرداد ۳۲ شایع می‌شود که دکتر مصدق به وی پیشنهاد کرده است ریاست شورای سلطنتی را بپذیرد. مجموعه این فعالیت‌ها موجب می‌شود پس از کودتای ۲۸ مردادماه علامه دهخدا بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گیرد.

وی در بازجویی تحت فشار قرار می‌گیرد تا از طریق او بتوانند محل اختفای دکتر فاطمی را پیدا کنند. در مهرماه همان سال پیکر فرتوت وی را در نیمه‌شب میان حیاط منزل مسکونی‌اش رها می‌کنند. در سال ۱۳۳۴ با رو به وخامت گذاشتن حال جسمانی دهخدا وی به دکتر محمد معین وصیت می‌کند که انتشار لغت‌نامه را پس از مرگ وی ادامه دهد و نیز طی نامه‌ای به رئیس مجلس شورای ملی تمامی حق‌التالیف لغت‌نامه را به ملت ایران می‌بخشد.

علامه علی‌اکبر دهخدا پس از سال‌ها تلاش و خدمت به فرهنگ این کشور در تاریخ ۷ اسفند ماه ۱۳۳۴ دارفانی را وداع می‌گوید.

علامه دهخدا در سال‌های خفقان و دوران مشروطه مقالات بسیاری نوشته که اکثر آنها با اسامی مستعار بود از جمله علی‌اکبر قزوینی، دخو، دخوعلی، خرمگس، روزنومه‌چی، غلام‌گدا، آزادخان علی‌اللهی، خادم‌الفقرا، دخو علی‌شاه، نخود همه آش و برهنه خوشحال.

نگاه

تیتراژ پایانی

محمد حاضر

صد نکته

همه ما قهرمانان را دوست داریم، چه قهرمانی که در قالب اسطوره می‌شناسیم، چه قهرمانی که در قصه‌ها با ما همراه می‌شود. همه ما با ستاره‌های نمایشی همذات پنداری کرده‌ایم و عاشقانه قهرمانان را ستوده‌ایم یا حداقل در ضمیر ناخودآگاهمان دوست داشته‌ایم که قهرمان باشیم.

تاریخ هم پر است از قصه آدم‌هایی که شاید قهرمان کتاب تاریخ باشند، کسانی که شاید در زمانه خود آنقدرها هم قهرمان نبوده‌اند ولی حالا در لابه‌لای سطرهای کتاب تاریخ برای خودشان اسم و رسمی دست و پا کرده‌اند و سری توی سرها درآورده‌اند، تاریخ پر است از این آدم‌ها که شاید خیلی هم قهرمان نیستند، مثل آکتورهایی که کارهای خارق‌العاده و خطرناک را بازیگر بدل به جای آنها انجام می‌دهد ولی روی پرده نقره‌ای سینما همه چیز به نام ستاره‌های فیلم ثبت خواهد شد.

تاریخ مشروطه هم جدای از کل تاریخ نیست، بخش مهمی از کل تاریخ این سرزمین است. تاریخ مشروطه هم پر از قهرمانانی هست که هر موقع قرار است تاریخ این بخش از روزگار مرور شود یکراست همه می‌روند سراغ اسم و رسم آنها، حوادث تاریخی را با این نام‌ها گره می‌زنند تا شاید از نقش این نام‌ها حداکثر استفاده امروزی را ببرند. در این میان مهمترین بخش تاریخ انقلاب مشروطه که نقش مردمان عصر مشروطه است در لابه‌لای سطرهای کتاب تاریخ به بوته فراموشی سپرده شده است. مرور سیر حوادث جنبش مشروطه بدون در نظر گرفتن عامل مردم چندان جامع نیست. سیاهی لشکرانی که نامشان در تیتراژ پایانی فیلم هم نمی‌آید! باید در نظر داشت با توجه به نبودن امکانات ارتباطی مدرن، پائین بودن سطح سواد و نابسامانی وضعیت اقتصادی در این دوره هیچ‌کدام باعث دور ماندن مردم از بیداری و آگاهی عمومی برای شرکت همه‌جانبه در جنبش مشروطه نشد و مردم به‌خوبی با مشروطه همراه شدند. شاید بعضی تصور کنند بحث قدیمی فرد و جامعه مطرح است یا هدف از این حرف‌ها تبلیغ فلان ایسم یا فلان مکتب فکری اینجایی یا آنجایی است، ولی توجه بیشتر به بحث مردمان عصر مشروطه و روانشناسی جامعه ایرانی در این برهه از تاریخ فراتر از این حرف‌ها است. توجه به این موضوع کمک زیادی در ارائه تحلیل‌های بهتر در وضعیت امروزی هم خواهد داشت هرچند من همیشه عاشقانه قهرمانان را دوست دارم ولی بستر اجتماعی حضور آنان را نیز نباید فراموش کرد. امیدوارم صاحبنظران در فرصتی که تا صدمین سالگرد انقلاب مشروطه به‌وجود آمده است به بیان دیدگاه‌های خود از این منظر هم بپردازند.

کتاب شناسی

فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران

کتاب‌شناسی

کتاب «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران» نوشته فریدون آدمیت است که از سوی انتشارات «پیام» انتشار یافته است. نویسنده در ابتدای کتابش معتقد است نهضت ملی مشروطیت از نوع جنبش‌های آزادیخواهی طبقه متوسط شهرنشین بود و مهمترین عناصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت را دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم پارلمانی می‌ساخت و روشنفکران که جملگی در زمره درس‌خواندگان جدید به‌شمار می‌رفتند، نماینده تعقل سیاسی غربی بوده و خواهان تغییر اصول سیاست و مروج نظام پارلمانی بودند. کتاب شامل دو قسمت مستقل است. در قسمت اول آن موضوعاتی همچون «دموکراسی اجتماعی و فرقه‌های اجتماعیون، مسائل دموکراسی اجتماعی، حرکت دهقانی و سیاست مجلس اول، ترقی فکر دموکراسی اجتماعی و کارنامه فرقه دموکرات ایران» و در قسمت دوم کتاب، افکار محمدامین رسول‌زاده متفکر حزب دموکرات ایران و نویسنده روزنامه ایران نو با عناوین «مقدمه تاریخی، در دموکراسی، در سوسیالیسم، در کمونیسم روسی» مورد بررسی این کتاب ۲۹۱ صفحه‌ای قرار گرفته است.

سیر و تفحصی در مشروطیت و پس از آن

کتاب ۲۳۰ صفحه‌ای «سیر و تفحصی در مشروطیت و پس از آن» نوشته دکتر علی‌اکبر ولایتی است که در سال ۱۳۶۱ از سوی حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان نشریه شماره ۵۱ انتشار یافته است. نویسنده تلاش داشته است به‌شکل بسیار خلاصه مهمترین موضوعات مشروطیت همچون «زمینه‌های فکری قبل از مشروطیت، بازشناسی مقدمات و زمینه‌های فکری مشروطیت، میرزاملکم‌خان و زمینه‌سازی مشروطه‌خواهی و نقش وی در انعقاد قرارداد ننگین میان ایران و انگلیس، قرارداد رژی، تظاهر دروغین میرزا ملکم به اعتقاد به اسلام، ایستادگی علمای تبریز در برابر قرارداد ننگین رژی، مقاومت مردم در قبال قرارداد ننگین رژی، استقبال سراسری از فتوای تحریم تنباکو» را بازگو کند.

فاجعه قرن

کشتن شیخ فضل‌الله نوری والاترین روحانی و مجتهد تهران، کتاب «فاجعه قرن، کشتن شیخ فضل‌الله نوری والاترین روحانی و مجتهد تهران» نوشته جواد بهمنی است که در سال ۱۳۵۹ از سوی انتشارات محمد انتشار یافته است. در این کتاب ۱۷۲ صفحه‌ای موضوعاتی همچون «هدف از قتل شیخ فضل‌الله نوری، ناصرالدین‌شاه، قرارداد نحس و ننگین، سلطنت مظفرالدین‌شاه، جنایت و خودکامگی، درگیری با روحانی لست، آغاز مخالفت با مشروطه، خصوصیات بابیان و بهائیان، فراماسونرها، میرزا